



مطالعه تطبیقی ازدواج اطفال در منابع فقهی، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی



محمود فیروزی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

اطفال به عنوان گروه حساس و آسیب‌پذیر به اقتضای سنی که دارند در معرض خطرات متعدد می‌باشند و منشأ اصلی این خطرات احتمالی و ورود آسیب به آنان، عدم بلوغ جسمی، مالی و ادراکی آنان است. این صدمات گاهی در قالب رفتارهای ناهنجار علیه آنان رخ می‌دهد که شفافیت موضوع به سرعت، قانون‌گذار را به حمایت از آنها واداشته است که نمونه بارز آن، تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در سال ۱۳۹۹ می‌باشد؛ ولی در مواردی، پوسته رفتار منشأ صدمه، مشروع جلوه می‌کند و همین سبب می‌شود در خصوص صدمات حاصل از این رفتار مشروع در خصوص این گروه از اشخاص، غفلت شود. نمونه بارز آن، ازدواج اطفال است که در این زمینه، اگرچه اصل آن در فقه به واسطه مداخله اولیاء قانونی طفل و آن هم در شرایط و در موارد خاصی مورد قبول قرار گرفته است؛ اما قوانین حمایتی داخلی و بین‌المللی موجود، در راستای جلوگیری از ورود صدمه جسمی یا مالی یا روانی به سمت منع ازدواج اطفال به صورت کلی یا حداقل تا سنی مشخص، قدم برداشته‌اند؛ بنابراین تحدید ولایت اولیاء قانونی در کنار وضع قوانین حمایتی و پیشگیرانه جهت حفظ مصالح عالیه طفل در هر سه زمینه جسمی و مالی و روانی مورد تأکید و بررسی است که با وجود این، به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما توجه ویژه خود را به حمایت از تمامیت جسمی و مالی طفل معطوف کرده است و از منظر مهم‌تر که همان جنبه روانی طفل می‌باشد غافل مانده است که ضرورت رفع این خلأ لازم است. پژوهش حاضر به صورت توصیفی و با روش کتابخانه‌ای است و به بررسی ابعاد مختلف موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی: ازدواج، ازدواج اطفال، صغیر

درآمد

اهلیت طرفین قرارداد از اصول عمومی و پذیرفته شده در سیستم‌های حقوقی ملت‌های متمدن است (امامی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). افزون بر اصول عمومی، ممکن است برای هر قراردادی به اقتضای ماهیت خاص خود، شرایط ویژه‌ای برای صحت و نفوذ لحاظ شده باشد. بر همین مبنا گروهی از حقوقدانان، در عقد نکاح علاوه بر شرایط عمومی قراردادها، قابلیت صحتی طرفین عقد را نیز افزوده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۷۸). در مباحث آتی خواهیم گفت که عقد ازدواج صرفاً مشروط به قابلیت صحتی طرفین نیست؛ زیرا عقد مزبور آثار و پیامدهای متفاوتی دارد که تمام آنها وابسته و مشروط به قابلیت صحتی نیست؛ از همین رو فقها ضمن پذیرش صحت تزویج کودکان و افتاء به «لزوم آن»، صریحاً به ممنوعیت انجام عمل جنسی و نزدیکی با کودکان به ازدواج درآمده، فتوی داده‌اند. از سوی دیگر در مورد زنان (زنان رشیدی که به دلیل برخی بیماری‌های روحی و جسمی قابلیت صحتی برای تمکین جنسی ندارند) هم فقها و هم حقوقدانان نظر به صحت عقد نکاح با آنان دارند. به نظر می‌رسد مشکل اصلی در تزویج اطفال، صرفاً نداشتن قابلیت صحتی نیست و قابلیت صحتی یکی از علل آن است؛ بلکه مشکل فقدان دو رکن اساسی از شرایط عمومی قراردادها، یعنی اهلیت و اختیار نیز می‌باشد؛ چراکه طفل در هنگام انعقاد عقد به دلیل صغر سن، فاقد یکی از پایه‌های اهلیت یعنی بلوغ است و پس از رسیدن به سن بلوغ نیز بنا به فتوای مشهور، اختیار رد یا تنفیذ عقد منعقد شده توسط ولی خود را ندارد. سن ازدواج در قوانین ایران دستخوش تحولاتی گردیده است.

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی پیش از اصلاح، سن ازدواج را برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال تمام پیش‌بینی کرده بود و در موارد استثنایی به اقتضای مصلحت، امکان اعطای معافیت از شرط سن را هم به ترتیب تا ۱۳ و ۱۵ سال تجویز نموده بود. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ ازدواج زنان را پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی و ازدواج مردان را پیش از رسیدن به ۲۰ سالگی ممنوع اعلام کرده بود. اصلاحات سال ۱۳۶۱ این وضعیت را دوباره دگرگون کرد و ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی به استناد مغایرت با احکام فقهی، اصلاح و به موجب آن نکاح پیش از بلوغ ممنوع گردید و عقد نکاح پیش از بلوغ با اجازه اولیای صغیر، صحیح تلقی شد. در حال حاضر به موجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی عقد نکاح دختر و پسر به ترتیب زیر ۱۳ و ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی با رعایت مصلحت است که تشخیص مصلحت با دادگاه می‌باشد.

۱- ازدواج اطفال در فقه

۱-۱- ازدواج دختران نابالغ

مسئله ازدواج دختران نابالغ از جمله مسائلی است که از گذشته تاکنون بین فقها مطرح بوده است. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی می‌نویسد: «در صورتی که پدر یا جد پدری دختر صغیرش را شوهر دهد، دختر بعد از بلوغ و رشد، خیار فسخ ندارد بلکه عقد نکاح لازم بوده و قوی که خیار فسخ را لازم می‌داند، ضعیف است» (طباطبایی یزدی، ۱۳۶۱: ۶۱۷). امام خمینی (ره) در مسئله ۵ تحریر الوسیله بیان می‌دارند: «هنگامی که نکاح از طرف پدر یا جد پدری برای دختر یا پسر صغیر منعقد شد بعد از بلوغ، دختر یا پسر حق فسخ ندارند و عقد بر آنها لازم است».

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در استفتائیه‌ای مبنی بر اینکه آیا ازدواج با صغیره صحیح می‌باشد یا خیر، این‌گونه شرح می‌دهند: «ازدواج با دختر در حال صغر جایز نیست، مثل عقد یک‌ساعته با دختر شیرخوار که این نه در عرف عقلا، صحیح است و نه در عرف شرع و نه در روایات. عقد در اینجا مفهومی ندارد (البته مواردی که قصد محرمیت وجود دارد می‌توان عقد موقت خواند و بنا بر احتیاط واجب، برای دختر یا پسر مصلحت داشته باشد)».

دیگر فقه‌های معاصر چندان به بحث ازدواج اطفال نپرداخته‌اند، بلکه بیشتر بر عقد محرمیت با آنان متمرکز شده‌اند و در قالب مسئله ذکر نموده‌اند که به چند تا از این مسائل که در رساله این فقها آمده اشاره می‌شود:

آیت‌الله فاضل لنکرانی: «باید عقد محرمیت برای دختر صغیر مصلحت داشته باشد».

آیت‌الله صافی گلپایگانی: «اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد؛ ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد».

آیت‌الله وحید خراسانی: «اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، زنی را برای مدت کمی مثلاً یک ساعت برای پسری که قابلیت استمتاع داشته باشد عقد نماید، عقد صحیح است و پدر یا جد پدری می‌تواند مدت را با مراعات مصلحت و نفع آن پسر به زن ببخشد و نیز می‌تواند دختر نابالغی را که قابل تمتع باشد برای محرم شدن در مدت مذکور به عقد کسی درآورد و در هر دو صورت معتبر است که در عقد مفسده‌ای برای صغیر نباشد».



صحیحه عبدالله بن صلت: عبدالله بن صلت گفته است: «از امام صادق (ع) در مورد دختر صغیره‌ای که پدرش او را به ازدواج دیگری درمی‌آورد سؤال کردم که آیا پس از بلوغ اختیاری دارد؟ فرمود: خیر، با وجود پدر وی نظر و اختیاری ندارد» (حر عاملی، ۱۳۷۳: ۲۷۶).

صحیحه علی بن یقطین: علی بن یقطین می‌گوید از امام کاظم (ع) سؤال کردم: «آیا دختر و پسر سه‌ساله را می‌توان به ازدواج دیگران درآورد و کمترین حدی که کودکان در آن به ازدواج درمی‌آیند کدام است؟ اگر دختر بالغ شده و راضی نبود چه وضعیتی دارد؟ فرمود: اگر پدر و یا ولی او راضی‌اند، نارضایتی او تأثیری ندارد» (حر عاملی، ۱۳۷۳: ۲۷۷).

دو روایت فوق از نظر سندی بی‌اشکال بوده و اصطلاحاً صحیحه هستند و به لحاظ دلالت نیز در حکم مزبور ظهور دارند.

در مقابل روایاتی وجود دارد که صریحاً با مدلول دو روایت اخیر منافات دارند از جمله آنکه محمد بن مسلم که از یاران فقیه امام پنجم (ع) است، در روایتی صحیحه چنین آورده است: «از امام باقر (ع) درباره پسر نابالغی که با دختر نابالغی ازدواج می‌کند سؤال کردم. حضرت فرمود: اگر پدرانشان آنها را به ازدواج یکدیگر درآورده‌اند بی‌اشکال است؛ لیکن آن دو پس از بلوغ اختیار (رد یا پذیرش عقد را) دارند و اگر رضایت دارند، مهریه دختر بر عهده پدر است».

همچنین برید کناسی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «در صورتی که دختر قبل از بلوغ تزویج شود، پس از بلوغ اختیار (رد یا پذیرش عقد را) دارد» (حر عاملی، ۱۳۷۳: ۲۷۸).

پیش از بررسی دلالت این دو روایت، ذکر دو نکته ضروری است:

کند؛ چراکه همه افراد از نظر خلقت انسانی، برابر هستند. خروج از این اصل عقلانی و عقلایی، نیازمند دلیل قوی و یا تصریح شارع است؛ بنابراین در مسئله فوق اگر دلیل قطعی بر ولایت در ازدواج نسبت به کودکان نابالغ و همچنین سلب اختیار از آنان پس از رسیدن به سن بلوغ نداشته باشیم، مرجع نهایی اصل مزبور خواهد بود.

دلایل اقامه شده بر دیدگاه فوق به شرح ذیل است:

الف - اجماع: در کلام فقها بر حکم فوق ادعای اجماع شده است. افزون بر آن بررسی کلام قدمای فقها نیز، اجماعی بودن مسئله را روشن می‌کند؛ بنابراین ادعای هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) بر حکم فوق، ادعای گزافی نیست. لیکن باید توجه داشت اجماع از دیدگاه فقه‌های شیعه، منبع مستقلی برای استنباط احکام شرعیه، در کنار کتاب و سنت نمی‌باشد، بلکه ابزاری برای کشف نظر معصوم (ع) است. لذا اگر در موردی مستند اجماع را ندانیم، به آن اجماع، از آن جهت که کاشف و نمایانگر سنت معصوم (ع) است، عمل می‌کنیم و آن را مستند حکم شرعی قرار می‌دهیم؛ ولی اگر مدرک اجماع را بدانیم، آن اجماع ارزش خود را از دست می‌دهد و مستقیماً به همان مدرک و مستند مراجعه می‌کنیم. از همین رو، فقه‌های عظام، اجماعات مدرکی و یا حتی اجماعاتی که احتمال مدرکی بودن داشته باشد را حجت نمی‌دانند (خویی، ۱۳۷۱: ۹۹).

ب - اخبار و روایات: مستند اصلی دیدگاه فوق روایاتی است که فقها به استناد آنها فتوا داده‌اند. از جمله دو صحیحه ذیل است:

آیت‌الله سیستانی: «اگر برای محرم شدن مثلاً پدر یا جد پدری دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده‌ای بار نشود عقد صحیح است ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد یا دختر به طور کلی قابل تلذذ نباشد صحت عقد محل اشکال است».

آیت‌الله سبحانی: «پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن با زنی که در یک خانه زندگی می‌کنند او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط اینکه مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره‌گیری جنسی برسد و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورند به شرط آنکه مدت آن به قدری باشد که امکان استمتاع از او باشد سپس بعد از عقد مرد می‌تواند بقیه مدت را به دختر نابالغ ببخشد».

آیت‌الله زنجانی: «پدر یا جد پدری برای محرم شدن می‌تواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی در هر دو صورت باید پسر یا دختر نابالغ صلاحیت بهره‌گیری جنسی داشته باشند یا مدت عقد را به اندازه‌ای قرار دهند که صلاحیت پیدا کنند».

بر مطالب فوق، فقها ادله‌ای ابراز داشته‌اند که عبارت‌اند از:

پیش از ذکر ادله فوق، لازم است مقتضای اصل اولیه در این مقوله را بیان نماییم تا در موارد شک به آن تمسک جویم.

اصل اولیه، آن است که احدی بر دیگران ولایت نداشته، هر انسانی می‌تواند مستقل از دیگران، نسبت به خویش، اعمال سلطه

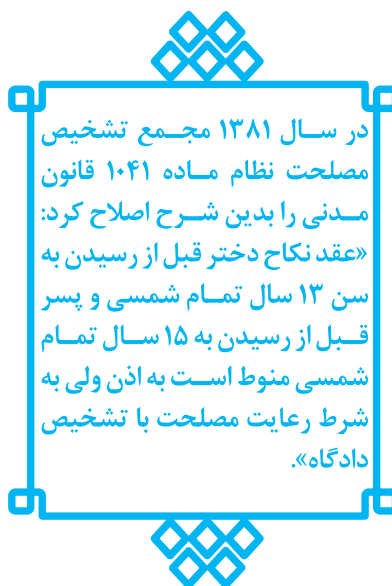
۱- روایت‌های دسته دوم (دو روایتی که به دختر پس از رسیدن به سن بلوغ اختیار فسخ یا پذیرش عقد را می‌داد)، همه از امام پنجم (ع) صادر شده‌اند و حال آنکه روایت‌های دسته اول از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل شده‌اند و در مقام تعارض ممکن است برخی روایات امام متأخر را بر روایات صادره از امام متقدم ترجیح دهند.

۲- وجود عنصر تقيه در روایت‌های دسته اول قویاً محتمل است؛ زیرا روایت‌های مذکور هماهنگ با فتاوی اکثر فقهای اهل سنت و جماعت است؛ زیرا مشهور فقهای اهل سنت حق فسخی برای دختر پس از بلوغ قائل نیستند و روایت‌های دسته دوم مخالف با فتاوی آنان است، لذا روایت‌های دسته دوم از این جهت ترجیح دارند.

بررسی دلالت این دو روایت:

صحيحه محمد بن مسلم بر اختيار دختر نابالغ پس از رسيدن به سن بلوغ بر پذيرش و يا رد عقد تصريح دارد؛ البته در روايت اين فرض كه شوهر نيز پسر نابالغ باشد آمده، ليكن به نظر مي‌رسد نابالغ بودن شوهر در اين حكم دخالت ندارد. آنچه مورد عنايت بوده عدم بلوغ دختر هنگام انعقاد عقد است؛ به عبارت ديگر اگر روايت مورد عمل قرار گيرد تفصيل بين بالغ و نابالغ بودن شوهر بسيار بعيد و محل تأمل و اشكال است. چنانچه تحفظ بر تزويج ولائي پدر و در نتيجه سلب اختيار از دختر در صورت تزويج جد نيز، همين اشكال را دارد؛ زيرا پذيرش اين مطلب بسيار مشكل است كه بگوئيم اگر پدر آن دو را به ازدواج هم درآورده پس از بلوغ اختيار فسخ يا پذيرش دارند؛ ولي اگر جد پدري به ازدواج درآورده باشد، چنين اختياري

ندارند. به هر روي به نظر مي‌رسد روايت در مقام بيان اين بعد و جنبه مسئله نيست و آنچه مورد عنايت بوده تأكيد بر اختيار نابالغي است كه قبل از رسيدن به سن بلوغ، ولايتاً براي او همسر تزويج شده است.



در سال ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را بدین شرح اصلاح کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه».

چنانچه گذشت در بخشی از روايت كناسی با تصريح بیشتری، اختيار فسخ يا پذيرش را پس از رسيدن كودك نابالغ به سن بلوغ، پذيرفته است؛ ليكن اشكالي كه بر اين روايت وارد گرديده اين است كه حديث متضمن حكمي غيرقابل التزام است؛ زيرا اين روايت بين دختر نابالغ و دختر بالغ تفكيك قائل گرديده است. به اين معنی كه در مورد دختر نابالغ اختيار فسخ يا پذيرش را پس از رسيدن به سن بلوغ پذيرفته، ليكن در مورد دختر بالغی كه پدر بدون اجازه او را به ازدواج ديگری درآورده است، چنين اختياری را نپذيرفته است (خویی، ۱۳۷۱: ۲۷۷). به نظر مي‌رسد اين اشكال چندان وارد نباشد؛ زيرا اگر روايتی متضمن چند حكم بوده و بعضی قابل التزام و پاره‌ای غيرقابل التزام باشد، آن بخش

معمول تحت تأثیر قسمت غيرمعمول از حجيت و ارزش استنادی ساقط نمی‌گردد و به هر روي وجود دو دسته روايت متعارض، جمع بين آنها را مشكل کرده است. روايت‌هایی كه مورد عمل و فتوای مشهور و بلكه اجماع قرار گرفته هماهنگ با فتوای فقهای اهل سنت و جماعت، برخلاف قاعده سلطه بر نفس و اصل مسلم حقوقی حاكميت اراده در قراردادهای است. دسته دوم از روايات گرچه موافق با اصل اوليه عدم ولايت است و اصطلاحاً علی‌القاعده و از سوی ديگر مخالف فتوای فقهای اهل سنت و جماعت می‌باشد، ليكن مورد اعراض فقهای شيعه قرار گرفته است.

اگر شهرت عظيمه و نيز اجماع فقهاء از گذشته تا به حال بر وفق مدلول روايات دسته اول وجود نداشته باشد، عمل به روايات دسته دوم وجيه‌تر و مطابق صناعت فقهی است و از اين روست كه بعضی از فقهای بی‌اعتنای به شهرت، در مقام جمع بين دو دسته روايت متحير مانده‌اند و در نهايت راه احتياط كه به هر حال نزديك‌تر به صواب است را برگزيده‌اند؛ البته بايد توجه داشت مصب احتياط ايشان، متأثر از ظاهر صحيحه محمد بن مسلم، جایی است كه هر دو طرف عقد نكاح نابالغ بوده و تزويج ولائي توسط پدرانسان صورت گيرد. پيش از اين گفتيم صغير بودن شوهر و پدر بودن ولی، موضوعيت نداشته و ملاك نابالغ بودن طرف عقد نكاح است؛ بنابراین مصب احتياط جایی است كه نابالغي توسط ولی مزدوج گردد حال چه طرف ديگر كبير باشد، چه صغير و خواه ولی، پدر باشد يا جد پدری. در هر صورت پس از بلوغ اختيار فسخ و يا پذيرش عقد وجود دارد.



۱-۲- ازدواج پسران نابالغ

اصل حق ازدواج پسران توسط ولی مورد اتفاق فقهاء است. آنچه مورد اختلاف قرار گرفته، اختیار فسخ یا پذیرش آن پس از رسیدن به سن بلوغ است. مشهور فقهاء در مورد پسر نیز همانند دختر نابالغ، منکر اختیار فسخ شده‌اند. همچنان که در مبحث قبل گذشت، با بررسی روایات این حق برای کودک پسر نیز وجود دارد با این تفاوت که برخی آثار حقوقی همانند مهریه و نفقه بر ذمه پسر بار می‌شود.

۲- آثار و پیامدهای حقوقی ازدواج اطفال

پیش از این اشاره شد که کودکان به ازدواج درآمده ملتزم به تمامی پیامدها و احکام ازدواج عادی و طبیعی یعنی ازدواج‌های بالغین نمی‌باشند. دختران نابالغ که ازدواج کرده‌اند، نه تنها مکلف به تمکین جنسی نیستند که به تصریح فقهاء و به پیروی از نصوص روایات، نزدیکی با آنها ممنوع است، افزون بر روایات صحیح‌السند و صریح‌الدلالة، بر این حکم ادعای اجماع شده است. البته تحصیل چنین اجماعی با مراجعه به کتب و آثار فقهی چندان دشوار نیست. تخلف زوج از حکم فوق در موارد خاصی، مجازات‌هایی که بیشتر ماهیت جبران خسارت دارند را به عهده وی مستقر خواهد نمود. در قوانین ایران نیز این موضوع را پیش‌بینی کرده است. مطابق ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه

منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود و در تبصره آمده است: هرگاه ولی قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسئول نگهداری و مراقبت و تربیت زوج در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

روایت‌هایی که نزدیکی با دختر نابالغ شوهر داده شده را منع کرده‌اند بر سه دسته‌اند (حر عاملی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). برخی حد سنی ممنوعیت را نه سالگی دختر دانسته‌اند و پاره‌ای این حد را ده سالگی و بعضی دیگر نه تا ده سالگی بیان کرده‌اند. در تحلیل این سه دسته روایت، فقهاء سن نه سالگی را حد رفع ممنوعیت و رعایت ده سالگی را مستحب و کمتر از آن را مکروه دانسته‌اند.

آیا یکی از مستحبات شریعت اسلام ترک مجامعت زوج در نه سالگی و آغاز آن از ده سالگی است؟ نکته جالب این است که بعضی فقهاء چنین برداشتی از مجموع سه دسته روایت را جمع عرفی بین آنها دانسته‌اند.

البته لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد سن نه یا ده سالگی موضوعیت نداشته بلکه ملاک قابلیت صحتی زوج برای تمکین جنسی است. طبیعی است شرایط اقلیمی و زمانی در این مسئله نقش اساسی ایفا می‌کند. علت اصلی منع، امکان عقلانی معیوب شدن آنها در کمتر از آن سن بوده است؛ بنابراین محور اصلی، قابلیت صحتی دختران برای تمکین جنسی است نه رسیدن به سن خاصی. حال اگر به خاطر شرایط اقلیمی و یا زمانی، دختران در سنین بالاتری چنین قابلیت‌ای پیدا کنند و در سن کمتر

از آن به گواهی کارشناسان و خبرگان مورد اطمینان، خطر معیوب شدن آنها برود، آیا هیچ فقیهی می‌تواند علی‌رغم اطمینان عرفی حاصل شده از نظر کارشناسی مبنی بر معیوب شدن دختر در صورت نزدیکی در سن نه سالگی باز هم به صراحت فتوای به جواز مقاربت دهد؟! سایر احکام و آثار حقوقی عقد زوجیت از قبیل توارث، حریمیت، مهریه، نفقه و ... بر ازدواج کودکان نابالغ همانند ازدواج بالغین بار خواهد شد.

۳- ازدواج اطفال در حقوق داخلی

۳-۱- سیر تحول تقنینی

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ ازدواج کودکان را ممنوع کرده بود (امامی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مزبور: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۶ سال تمام و نکاح ذکور قبل از ۱۸ سال تمام ممنوع است مع‌ذلک در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند».

ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ در جهت تکمیل و پشتیبانی از ماده فوق مجازات‌هایی را مقرر می‌داشت و اشاره می‌کرد: «هر کس برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاجت کند به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد. در صورتی که دختر به سن سیزده سال تمام نرسیده باشد لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر مورد ممکن است علاوه بر مجازات



حبس به جزای نقدی از دو هزار ریال الی بیست هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق واقعه منتهی به نقص یکی از اعضاء یا مرض دائم زن گردد، مجازات زوج از پنج سال الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود مجازات زوج حبس دائم با اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است محکوم می‌شوند».

در ادامه ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را نسخ می‌کند. بر اساس ماده ۲۳ قانون مزبور: «ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به ۲۰ سال تمام ممنوع است، معذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد، به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، ممکن است معافیت از شرط سن اعطا شود. زن یا مردی که برخلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاجت کند حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ محکوم خواهد شد». افزایش سن مجاز ازدواج برای زن به ۱۸ و مرد به ۲۰ سال و همچنین اختصاص معافیت از شرط سن به زن (از ۱۵ سال به ۱۸ سال) از موارد اختلاف ماده ۲۳ قانون مذکور با ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی محسوب می‌شد.

در سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس موادی از قانون مدنی را اصلاح کرد که به تأیید شورای نگهبان نیز

رسید. قانون مزبور برای مدت ۵ سال به صورت آزمایشی قابل اجرا بود. در سال ۱۳۷۰ اصلاحیه آزمایشی کمیسیون مزبور به تصویب نهایی مجلس رسید و به صورت قانون درآمد. ماده ۱۰۴۱ در قانون آزمایشی به شرح ذیل اصلاح گردید. ماده ۱۰۴۱: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است. تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه».



ازدواج می‌تواند زندگی و سلامت طفل را از جنبه‌های مختلف تحت الشعاع قرار دهد و چون جبران صدمات وارده به طفل به خاطر حساسیت دوران طفولیت، بسیار سخت است، باید در ازدواج اشخاص و تعیین ساختار سنی ازدواج برای آنان، تمامی ابعاد مثل سلامت جسم و روان و ترقی و رشد مدنظر قرار بگیرد.



التهایه در سال ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را بدین شرح اصلاح کرد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه».

۳-۲- تحلیل ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، اصلاحی مصوب ۱۳۸۱

۳-۲-۱- مفهوم ماده ۱۰۴۱

نکاح در این ماده مطلق بوده و هم ازدواج دائم و هم ازدواج موقت را در بر می‌گیرد. منظور از دختر در این ماده، دختری است

که باکره باشد؛ زیرا به موجب ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰، نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد؛ موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. لذا به نظر می‌رسد مراد در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی دختری است که بکارت خود را دارد یا اگر باکره نیست، ازاله بکارت از طریق رابطه نامشروع صورت نگرفته باشد، لذا مثلاً اگر با انگشت ازاله بکارت صورت گرفته باشد باز دختر باکره بوده و مشمول ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی خواهد بود. باید توجه نمود که این ماده معیار و ملاک خود را بلوغ قرار نداده است و سنی را تعیین کرده که به نظر می‌رسد برگرفته از عرفیات کشور و توانایی و قابلیت صحتی افراد برای رابطه زناشویی می‌باشد. این رویکرد نیز قابل تأمل است؛ چراکه نمی‌توان سن واحدی را در مورد هر شخصی مقرر کرد و طبیعتاً رسیدن به قابلیت صحتی افراد در دو مکان جغرافیایی مختلف برای ازدواج از لحاظ سن متفاوت خواهد بود.

منظور از دادگاه در این ماده به موجب ماده ۴ قانون حمایت خانواده، دادگاه خانواده است. ضمانت اجرای کیفری این ماده در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده آورده شده است. در خصوص ضمانت اجرای مدنی و معنا و مفهوم «ولی» و «مصلحت» به صورت جداگانه بحث خواهد شد. در مورد این ماده باید توضیح داد که به نظر نگارنده اساساً قاضی نباید ازدواج کمتر از سن بلوغ را به مصلحت بداند؛ یعنی برای دختر زیر نه سال قمری و پسر زیر پانزده سال قمری نباید اجازه ازدواج صادر شود؛ چراکه همان‌طور که علم نیز ثابت کرده است، ازدواج زیر چنین سنی علاوه بر اینکه آنان قابلیت صحتی ازدواج را ندارند، آثار سوء روانی نیز دارد.



۳-۲-۲-ولی

مقصود از ولی در ماده مزبور ولی قهری یعنی پدر و جد پدری است. سایر اقارب افراد صغیر ولایتی بر نکاح آنان ندارند. در خصوص امکان تزویج صغار از سوی وصی منصوب از سوی پدر یا جد پدری اختلاف است. به اعتقاد برخی از فقها در صورت تصریح ولی قهری به اعطای چنین اختیاری، وصی منصوب از سوی او هم می‌تواند مبادرت به انعقاد نکاح برای صغار تحت وصایت خود بنماید (عاملی، ۱۳۹۴: ۲۱). مشهور فقهای امامیه با استناد به اصل عدم ولایت و اصل عدم انتقال ولایت از ولی قهری به وصی با این عقیده مخالف است. به عنوان یک پیش‌فرض حقوقی، مقررات قانون مدنی را در مقام تفسیر باید بر نظر مشهور حمل نمود. در مورد قیّم منصوب از سوی مراجع قضایی نیز گفته شده که همین نظر را باید پذیرفت؛ چراکه علاوه بر دلایلی که مشهور برای عدم ولایت وصی برشمرده، کلمه «ولی» مذکور در عبارت ماده خود مفید این معنی است. «ولی» در قانون مدنی معمولاً در برابر قیّم به کار می‌رود و شامل قیّم نمی‌شود، مگر اینکه قرینه‌ای که دلالت بر عموم کند وجود داشته باشد؛ که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۰: ۸۰). مشهور فقهای امامیه قائل به ولایت حاکم هم نیستند. مستند فتوای مشهور در اینجا نیز حاکمیت اصل عدم و بی‌نیازی صغیر از چنین ولایتی است. بعضی از فقهای امامیه با تکیه بر دلایلی نظیر «الحاکم ولی من لا ولی له» و اینکه نیاز به نکاح و مصالح آن منحصر در مقاربت نیست درستی فتوای مشهور را مورد تردید قرار داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۸۹).

۳-۲-۳-مصلحت

قانون مدنی «رعایت مصلحت مولی علیه» را شرط صحت تزویج دانسته است. آنچه از ظاهر قانون مدنی برمی‌آید این است که برای درستی تزویج صغار اینکه نفس تزویج متضمن مفسده نباشد و منتهی به تضرر صغیر یا صغیره نگردد کافی نیست بلکه باید از طریق تزویج مورد نظر منفعتی اعم از منافع مادی و معنوی عاید گردد یا مفسده‌ای که تمامیت جسمی، یا منافع مادی یا معنوی صغیر یا صغیره را تهدید می‌کند از وی دفع گردد. از مصادیق معقول اعمال ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی این است که ازدواج صغیر یا صغیره سبب درمان بیماری یا موجب رهایی وی از انحرافات اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی باشد یا تزویج صغیر یا صغیره تنها راه خروج وی از محیط نامساعد و رهایی از فقر و فلاکت حاکم بر خانواده باشد. در این گونه موارد چنانچه پیداست مفسده‌ای از صغیر دفع می‌گردد یا منفعتی عاید او می‌شود.

۳-۲-۴-ضمانت اجرا

قانون مدنی به موجب ماده ۱۰۴۱ با در نظر گرفتن سن، آن هم بر اساس سال شمسی، به موضوع قابلیت صحی ورود نموده است. شاید در نگاه اول از قابلیت صحی، توانایی جسمی و فیزیکی دختر و پسر جهت ازدواج به ذهن متبادر گردد، ولی به این تبادر نباید اعتنا نمود. این تبادر صحیح است؛ ولی تمام مطلب نیست، زیرا بخش مهمی از وجود آدمی را روح و روان و اندیشه وی تشکیل می‌دهد؛ بنابراین در قابلیت صحی جهت ازدواج می‌بایست علاوه بر توانایی جسمی طرفین که توانایی جنسی نیز ذیل مبحث توانایی جسمی قرار می‌گیرد، به بُعد روحی و روانی طرفین نیز توجه شود

بلکه این بعد از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا اولاً، قرآن کریم هدف اصلی از ازدواج را تسکین زوجین در کنار هم بیان نموده است (آیه ۲۱ سوره مبارکه روم: و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون) و ثانیاً، شاید بشود به نوعی آسیب‌های جسمی وارده به زوجین در صورتی که توانایی جسمی جهت ازدواج نداشته‌اند را با وضع قواعدی من جمله ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده و در نظر گرفتن دیه برای آنان، جبران نمود، ولی واضح است که آسیب‌های معنوی و روحی قابلیت جبران ندارد و این آسیب‌ها لحظه‌به‌لحظه همراه شخص خواهد بود.

در خصوص ضمانت اجرای عدم رعایت ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سابقاً بیان شد که از حیث حقوقی، عقد نکاح با رعایت شرایط عمومی و اختصاصی عقد، صحیح و نافذ است و از حیث کیفری، ضمانت اجرای مذکور در ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مقرر شده است. از این ماده نیز با توجه به پیش‌بینی احتمال آسیب جسمی زوج، به این نکته می‌رسیم که ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ناظر به جنبه جسمی می‌باشد، ولی در خصوص ضمانت اجرای جنبه روحی و روانی و عاطفی متأسفانه با خلأ شدید قانونی مواجه هستیم؛ چراکه صحت و نفوذ عقد نکاح، قابل پذیرش است، لکن از حیث کیفری با توجه به اینکه اولاً، ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده صراحتاً ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را در متن خود آورده است و ثانیاً، ما گفتیم که ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ناظر به بُعد جسمی می‌باشد و نظر به اینکه ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده از آسیب‌های

جسمی وارده به زوجه سخن به میان آورده است، پس این ماده صرفاً منصرف به بعد جسمی است. در خصوص ضمانت اجرای عدم اجرای مسائل مالی از سوی ولی یا قیم، نظر به اینکه ولی و قیم به نمایندگی اقدام می‌نمایند می‌بایست مصلحت را رعایت نمایند و در این خصوص وفق مقررات عمومی اقدام می‌شود.

۳-۲-۵- ازدواج اطفال در اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی حقوق بشری، در پی آنند که فضای حقوقی لازم جهت جلوگیری از تحقق زمینه‌هایی را به وجود آورند تا اساساً ازدواج اطفال صورت نپذیرد، برخی از این دیدگاه‌ها به شرح ذیل است.

۳-۲-۵-۱- کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان

مبحث مرتبط با بحث ما در این کنوانسیون در بند دوم از ماده ۱۶ آمده است. به موجب این بند: «تامرز کردن و تزویج کودکان، قانوناً بلااثر خواهد بود و هرگونه اقدام لازم، از جمله وضع قانون جهت تعیین حداقل سن برای ازدواج و ثبت اجباری ازدواج در یک دفتر رسمی باید اتخاذ شود».

در متن فوق دو نکته اساسی مورد تصریح قرار گرفته است: الف) منع تزویج فرزندان؛ مقصود و مراد مقنن در این زمینه این بوده است که به خلاف سایر عقود که انعقاد عقد به وکالت قابل تصور است، در نکاح این امکان فراهم نباشد. نکته‌ای قابل توجه که بیان می‌دارد انعقاد نکاح قائم به شخص است و ازدواج پیوندی است که اراده طرفین در آن دخیل است و تحقق نامزدی و ازدواج از سوی ولی یا هر شخص دیگر برای فرزند به معنای در نظر نگرفتن اراده و قصد اوست. ب) حداقل سن مناسب برای ازدواج؛

امروزه اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، حداقل سن ازدواج را به طور طبیعی سن بلوغ تعیین می‌کنند. آنچه مورد اختلاف است، خود سن بلوغ است که در کشورهای متفاوت، متغیر است.

۳-۲-۵-۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

در اعلامیه جهانی حقوق بشر، رعایت آزادی در ازدواج مورد تأکید قرار گرفته است. طبیعتاً آزادی در خصوص شخصی صدق می‌نماید که به سنی رسیده باشد که قوه ادراک و تمییز وی توانایی تشخیص و انتخاب آزادی را به وی بدهد. به همین دلیل در این اعلامیه جهت ازدواج، «بلوغ» نیز شرط دانسته شده است. ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر ابتدا در این زمینه «محدودیت» را حذف می‌نماید؛ به گونه‌ای که در بخشی از بند ۱ این ماده آمده است: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند» و در ادامه صراحتاً «رضایت کامل و آزادانه زن و مرد» در ازدواج را به عنوان یک اصل قرار می‌دهد به گونه‌ای که در بند ۲ این ماده آمده است: «ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود».

این ماده مبین این است که حق ازدواج پس از وصول به سن بلوغ محقق می‌شود. همچنین اراده آزادانه طرفین در تحقق ازدواج نیز در اینجا مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین از نظر ماده مزبور ازدواجی مورد پذیرش است که اولاً سن بلوغ در آن رعایت شده باشد و ثانیاً با اراده آزاد طرفین محقق شده باشد. لذا به نظر می‌رسد منظور ماده این نیست که طرفین اراده داشته، لیکن به حالت اکراه

یا اجبار به تزویج درآیند. اگرچه این هست ولی منحصر به این نیست و این مطلب را هم در برمی‌گیرد که اطفال چون اراده ندارند هم نکاحشان صحیح نمی‌باشد. در نتیجه چه عقد نکاح، اگرایی یا اجباری باشد و چه شخص طرف عقد نکاح اساساً اراده‌ای نداشته باشد و توسط دیگری به تزویج درآید به علت فقد رضایت کامل و آزادانه، ازدواجش اصلاً واقع نخواهد شد تا بخواهد اثری بر آن مترتب شود.

۳-۲-۵-۳- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به موجب ماده دهم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضمن حمایت از خانواده به عنوان عنصر اساسی و طبیعی جامعه، به مهم‌ترین پدیده ممکن در خانواده یعنی ازدواج، اشاره شده است و ضمن پذیرش نقش حمایتی خانواده در خصوص اطفال، «رضایت آزادانه طرفین» را در ازدواج شرط نموده است و این نشان می‌دهد جهت ازدواج می‌بایست شخص به چنان درجه و مرتبه‌ای از قوه تحلیل و تمییز و تشخیص و ادراک رسیده باشد تا با در نظر گرفتن مسائل و ابعاد زندگی مادی و معنوی خود، رضایت آزادانه خود را ابراز نماید. در این ماده قانونی رضایت شخص پسر و دختر به عنوان زوج و زوجه مورد تأکید قرار گرفته است و به اولیاء قانونی، وظیفه نظارت و حمایت سپرده شده است. در این ماده آمده است: «مادام که خانواده مسئولیت نگهداری، آموزش و پرورش کودکان خود را بر عهده دارند، ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود».

ازدواج می‌تواند زندگی و سلامت طفل را از جنبه‌های مختلف تحت الشعاع قرار



اشاره نموده است؛ اول اینکه برای ازدواج، شخص می‌بایست از «رضایت آزاد و کامل» برخوردار باشد و دوم اینکه صراحتاً جهت حفظ و رعایت انتظام و تعیین معیار برای «رضایت آزاد و کامل»، «ضرورت تعیین سن برای ازدواج» را مورد تأکید قرار داده است. ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ضمن بیان اصل «ضرورت وجود اراده آزاد و کامل در طرفین در ازدواج» در بند ۳ بیان می‌دارد: «هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود»؛ و ضمن ضابطه‌مند کردن تحقق این اصل، در بند ۲ بیان می‌دارد: «حق نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمانی که به سن ازدواج می‌رسند به رسمیت شناخته می‌شود».

حد اعلائی ممکن برخوردار گردد، به ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگهداری، آموزش و پرورش کودکان خود را بر عهده دارند، ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود.

همچنین در بخشی از بند سوم همین ماده آمده است که: «واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنها زیان‌آور است یا زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به موجب قانون قابل مجازات باشد».

۳-۲-۴-۵- میثاق حقوق مدنی و سیاسی

میثاق حقوق مدنی و سیاسی به دو رکن اساسی در خصوص ازدواج اشخاص

دهد و چون جبران صدمات وارده به طفل به خاطر حساسیت دوران طفولیت، بسیار سخت است، باید در ازدواج اشخاص و تعیین ساختار سنی ازدواج برای آنان، تمامی ابعاد مثل سلامت جسم و روان و ترقی و رشد مدنظر قرار بگیرد. در همین راستا بخشی از بند سوم همین ماده ضمن جرم انگاری عدم توجه به مسائل فوق، بیان می‌دارد: «واداشتن اطفال به کارهایی که برای جهات اخلاقی یا سلامت آنها زیان‌آور است یا زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به موجب قانون قابل مجازات باشد». کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که:

۱- خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید از حمایت و مساعدت به

برآمد

در سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس (به صورت آزمایشی) و در سال ۱۳۷۰ به صورت قطعی، ماده ۱۰۴۱ را تصویب کرد که این ماده در سال ۱۳۸۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام اصلاح شد. ماده مزبور از جهات گوناگون اجمال و ابهام دارد؛ از جمله مفهوم مصلحت و همچنین پیامد عدم رعایت آن است. این ماده راجع به بُعد جسمی می‌باشد و ملاک بُعد روحی و روانی و عاطفی، باید رعایت شود، هر چند در حال حاضر در صورت عدم رعایت، ضمانت اجرایی ندارد جز آنچه حسب مورد در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان آمده است که اقتضاء دارد ضمانت اجرای کیفری شدیدتر در این خصوص وضع شود. از بررسی مجموع اسناد بین‌المللی در این زمینه نیز چنین به دست می‌آید که ازدواج اطفال ممنوع است؛ چراکه چنین ازدواجی زمینه ورود آسیب‌های جسمی و روحی به طفل را فراهم خواهد ساخت. آنچه در این اسناد آمده و مورد منع قرار نگرفته، ازدواجی است طبیعی با تمام پیامدهای حقوقی آن از جمله جواز نزدیکی و انجام اعمال جنسی. در هر صورت پدیده ازدواج زود هنگام اطفال خصوصاً دختران، عامل مشکلات عدیده‌ای برای اطفال، خانواده و اجتماع می‌باشد. تضمین مهم برای رعایت سن قانونی در ازدواج با وضع ضمانت اجرای مؤثر و اجباری ساختن ثبت ازدواج با ضمانت اجرای شدیدتر و دیگر برنامه‌ها می‌تواند برای نیل به هدف و کاهش پیامدهای منفی در اثر وقوع این ازدواج‌ها مؤثر باشد.

فهرست منابع الف: کتب

- ۱- امامی، سید حسن، حقوقی مدنی، ج ۱، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰
- ۲- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۲۰، قم، آل البیت، ۱۳۷۳
- ۳- خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقريرات، ج ۲، (تقریر مباحث اصولی محمد حسین نائینی)، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۷۱
- ۵- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰
- ۶- عاملی، زین الدین، شرح اللغه دمشقیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۸
- ۷- کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱
- ۸- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲
- ۹- یزدی، سید محمدکاظم، عروه الوثقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۱
- ب: کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی
- ۱۰- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹
- ۱۱- کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۸۲
- ۱۲- کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان ۱۹۷۹
- ۱۳- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶
- ۱۴- میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶